

دستور مقدماتی

تار و سه تار

جلد دوم

روح الله خالقی



انتشارات موسیقی عارف

تهران ، ۱۳۹۷

سرشناسه : خالقی، روح الله، ۱۲۸۵ - ۱۳۴۴.
 عنوان و نام پدیدآور : دستور مقدماتی تار و سه تار / روح الله خالقی.
 مشخصات نشر : تهران: موسیقی عارف، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۲ ج.: مصور، پارتیسیون؛ ۲۲×۲۹ س.م.
 شابک : ۷-۸۶-۸۰۲۶۱۳-۰-۹۷۹: ج. ۱؛ ۰-۸۵-۸۰۲۶۱۳-۰-۹۷۹: ج. ۲.
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : ۲. ج. (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبا).
 موضوع : تار — آموزش
 موضوع : سه تار — آموزش
 موضوع : موسیقی برای تار — پارتیسیون
 موضوع : موسیقی برای سه تار — پارتیسیون
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ خ ۲ / ۶۵۴ MT
 رده بندی دیویی : ۷۸۹/۷۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۱۱۰۷۲



arefmusicshop arefmusic.sn www.aref.ir
 تهران، خیابان جمهوری، نرسیده به میدان بهارستان، نوحه محمودی، پلاک ۳، طبقه اول
 تلفن: ۳۱-۳۳۹۷۶۴۳۰ فکس: ۳۳۹۱۴۳۱۴ همراه: ۰۹۰۳۱۳۴۹۵۵۵

دستور مقدماتی تار و سه تار (جلد دوم) روح الله خالقی

نت نویسی رایانه ای: جعفر صالحی

صفحه آرایی: هادی افتخاری

طراح جلد: پرویز بیانی

گرافیک: هنگامه رضایی

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

مقدمه

دو جلد کتاب آموزشی تار و سه‌تار، مخصوص تدریس در هنرستان موسیقی ملی (تأسیس: ۱۳۲۸ ش، به همت استاد روح‌الله خالقی) از مرزهای شصت سالگی گذشت. در این سال‌های طولانی، موسیقی ایرانی و به‌ویژه شیوه‌های آموزش تار و سه‌تار، تلی از تلاطم‌ها را پشت سر گذاشته است. اصلاً قاعده‌ی آموزش این دو ساز دگر شده، ولی هنوز از این کتاب استفاده می‌شود و چاپ‌های متعدد از آن، پرشمار و تیراژهای تخمینی آن، خارج از حد شمار است. چرا این‌گونه است؟ از بین این همه دستورهای آموزشی برای سازهای ایرانی که از نود سال گذشته تألیف شده‌اند، چند عنوان وجود دارند که چنین سرنوشت سرشار از اقبال و استقبال را داشته باشند؟ در این‌گونه کتاب‌ها، چه امتیازی هست که استفاده از آن‌ها، ابطال نمی‌شود و حتی مورد تردید و بازبینی و حذف و افزایش و «اصلاح» مطالب قرار نمی‌گیرند؟ به راستی علت چیست؟ بی‌تردید بخشی از این استقلال، مدیون نام بلند استاد روح‌الله خالقی و همکاران ارجمند او در سال‌های کار عاشقانه در هنرستان موسیقی ملی است. به‌ویژه آن ده سال درخشان ۱۳۲۸ - ۱۳۳۸ که دوره‌ی تصدی استاد خالقی و فداکاری‌های شبانه‌روزی او، و به تحقیق، پربارترین دوره‌ی هنرستان در تربیت شاگردان است. کتاب‌هایی که برای تار و سه‌تار و ویلن نوشته شد، مسلماً گام‌های اول یاد و مان‌های گرانقدر آن‌ها، اصراری نداشتند که این آثار، منزل آخر در تعلیم این سازها است. بلکه با خلوص و فروتنی (که متأسفانه در همکاران نسل‌های بعدی، به مراتب کمتر مشاهده شد) عنوان می‌کردند که این کتاب‌ها، گام‌های اول هستند و جای اصلاح و تکمیل بسیاری دارند؛ که البته هنوز هم بعد از شصت و اندی، با همان مطالب اولیه چاپ می‌شود و فقط فونت حروف، قسم نیت و پاره‌های مطالب بسیار جزئی، تغییر کرده‌اند. اگر روند فرهنگ و هنر این مملکت سروسامانی داشت و حرکت اصیل و سازنده‌ی استاد خالقی (و البته عمر حرفه‌ای همکاران او) تا سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ادامه‌ی منطقی می‌یافت، و البته اگر سبده‌ی ملی‌گرایانه‌ی این استاد بزرگ و پیروانش بر اثر اسنوبیسم رایج سال‌های بعد از ۱۳۴۷ و نوعی شرق‌گرایی کاذب و بو‌اصالت از بین نرفته بود، امروز می‌توانستیم چاپ‌های منقح‌تر، کمال‌یافته‌تر و پخته‌تر از تألیفات سال‌های ۱۳۳۰ ش. داشته باشیم. البته نتیجه‌ی آن هم غیر قابل انکار می‌بود. حداقل منجر به تربیت عده‌ی قابل توجهی معلم و نیز نوازنده‌ی ارکستر می‌شد که قادر بودند نیازهای موسیقایی محیط ما را بدون اشکال و با توانایی، برآورده کنند. اما این‌طور نشد و کتاب چاپ ۱۳۳۱ ش. هنوز با همان مطالب استفاده می‌شود و به قول معروف، هنوز جواب می‌دهد. همه‌ی این توفیق را هم نمی‌توان به حساب نام‌های ارجمندی گذاشت که هر کدام به‌نحوی در تألیف این کتاب سهیم هستند. این حقیقت هم غیر قابل انکار است که عموم هنرجویان رحتل هنرآموزان، ترجیح می‌دهند از این کتاب استفاده کنند تا از «دستورنویسی»های مبتدیانه و جدیدی که انگار بیش از این‌که هدف تألیف آن‌ها «موسیقی» باشد، تبلیغ نام مؤلف آن بوده است. به هر حال، روحیه‌ی حاکی از خلوص، حسن نیت و عمل‌گرایی اصیل، و محتوا-مداری بدون اصرار بر تکنیک‌نمایی، در سراسر این کتاب حاکم است و مجموعه‌ی همین‌ها، جاذبه‌ی آن را برای تعلیم گرفتن و نواختن، نشان می‌دهد. در آن زمان، هنوز شخصیت و جایگاه اجرایی تار و سه‌تار از همدیگر تفکیک نشده بود؛ به قولی قدیمی و رایج، این دو ساز را «برادر و خواهر» می‌دانستند که استعاره‌ای است هم دارای جنبه‌های درست و هم جنبه‌های بی‌مصدق و غیر قابل اثبات. ساز اصلی، تار بود و سه‌تار، کنج صندوق‌خانه‌ها و خلوت موسیقی‌دان‌ها بیرون نیامده بود. رادیو تهران و تشکیلات «موسیقی-سازی» آن، تا سال‌های سال، یک تک‌نواز سه‌تار بیشتر نداشت (و گویا برخی مقامات مافوق که با استاد نوازنده مجالس انس و الفتی داشتند، به صلاح مملکت ندیده بودند که تک‌نوازی سه‌تار در رادیو، از انحصار یک نفر خارج باشد) و تازه شیوه‌ی بدیع و اختصاصی نوازندگی آن استاد بی‌بدیل نیز به آنچه در هنرستان و کتاب هنرستانی تدریس می‌شد، ارتباطی و حتی شباهتی نداشت و در این کتاب نیز مطلقاً نامی از او نیست. گذشته از آن، اهداف آموزشی هنرستان، تربیت نوازنده برای ارکستر بود، چه، نیک می‌دانستند که تربیت تک‌نواز بدبیه‌سرا در نظام آموزشی هنرستان، کاری است بی‌معنی و تک‌نوازان حقیقی، افرادی هستند با استعداد خاص و پشتکار خاص‌تر در رسیدن به مقام‌های رفیع

در نوازندگی، و تحصیلات مدرسه‌ای برای آن‌ها شرط کافی نیست (اگرچه در لازم بودن آن اکنون دیگر نباید تردید کرد). از این‌رو، بخش مهمی از اهداف آموزشی، در محیط کار و تمرین شاگردان و نظارت استادان در هنرستان شکل می‌گرفت و قرار نبوده (و نیست) که همه اتفاقات در کتاب دستور آموزشی منعکس باشد. با این‌همه، از همان‌چه که همین حالا هم در کتاب منعکس است، می‌توان پی به بسیاری از نکته‌ها برد. از جمله، کوتاهی و خلاصه‌گرایی و کیفیت بالای مطالبی که از آثار موسیقی‌دانان گوناگون گلچین شده است، وجود روحیه‌ای متعادل و منصف در نوشتن سطور که ویژه‌ی معرفی موسیقی‌دانان است (تنها موردی که قدری پررنگ‌تر از دیگران به‌نظر می‌آید، معرفی استاد وزیری است که با توجه به شرایط آن روزگار، طبیعی و منطقی است. هم از لحاظ مقام استادی او، که مسلم بود و هم پیشکسوتی او، در حرکت تجدیدخواهی موسیقی و هم شرط سنی او که از سایرین بیشتر بود) و به ویژه وسواس‌های ادبی-اخلاقی استاد خالقی را در انتخاب اشعار همراه نغمات می‌توان به روشنی دید. استاد خالقی در یادداشتی جداگانه، نوشته‌اند: «پاره‌ای اشعار که از جنس تغزل بود، با محیط هنرستان وفق نمی‌داد و به جای آن از اشعار اخلاقی و اجتماعی استفاده شد». و نشان می‌دهد که این مرد بزرگ چگونه تربیت هنری و تربیت اخلاقی را همپای با یکدیگر می‌اندیشید و ذهن وفادش به چه نکته‌هایی متوجه بود که شاید بسیاری از افراد دیگر، چنین توجهی را نداشتند. باری، این چنین است وضعیت کلی این کتاب سالخورده و دوست‌داشتنی، که هم‌اکنون در جامه‌ای نو با همان مطالب کهن به دست شما رسیده است. درباره‌ی نکته‌های فنی و آموزشی آن، اساتید دست‌اندرکار تدریس و نوازندگی تار و سه‌تار باید بگویند و بنویسند و خوش‌تر آن است که این «اسرار و ابزار» در حدیث آن‌ها به گفت و نقد و نظر آید.

تار، ساز اصلی موسیقی دستگاهی و به تحقیق، مهم‌ترین ساز این حوزه‌ی فرهنگی و تاریخی از موسیقی شهری ایران است. تا پیش از عصر ویلن (سال ۱۳۱۰ ش. به بعد)، تار، «شاه‌ساز» موسیقی شهری ایران بود و به استثنای معدودی، همه‌ی بزرگان مؤثر در این موسیقی، تارنواز بودند. اما سه‌تار وضعیت دیگری داشت. سه‌تار، ساز تخصصی و اولیه‌ی هیچ هنرمندی نبود (به استثنای استاد استاد ابدی) ملی ساز خلوت و دم‌دستی اکثریت موسیقی‌دانان بود. از تارنوازان، تا هنرمندانی که اصلاً ساز زخمه‌ای نمی‌نواختند. مثل منتهی‌محبوبی و حسین یاحقی و حبیب سماعتی و خواننده بزرگ، ادیب خوانساری که برای خود در خلوت می‌نواخت و با همان نیز گهگاه زمزمه‌ای می‌کرد. با این حال حتی تا سال‌ها بعد، صدای سه‌تار به یک ذائقه‌ی فراگیر ملی در نوازندگی متصل شد و اگر همین قدم اول در تألیف کتاب حاضر نبود، شاید احراز همین هویت فعلی در سه‌تار نیز چندین سال به تعویق می‌افتاد.

سخن آخر این‌که جاودان‌یاد، استاد خالقی، همانند استادش علی‌میرزا وزیری، طبیعت‌دوست بود و تفرج را در تحرک می‌دید، نه در رخوت و سکون. بیشتر عکس‌هایی که از گردهمایی‌های دوستانه‌ی آن‌ها باقی مانده، حکایت از این روحیه‌ی سالم و سازنده دارد. در جوانی همراه با استادش علینقی وزیری و دوستانش، بارها به کوهستان‌های شمال تهران رفته بود و عشقی عظیم به مظاهر طبیعت را ابراز می‌کرد. حیاط منزل او در منطقه مسکونی «سمیران قدیم»، باغچه‌ای بود آکنده از گل و گیاه و خود نیز بارها، شاگردان هنرستان را به اطراف تهران برای طبیعت‌گردی می‌برد. همسرشان، شادروان «ایران جهانسوزشاهی» (درگذشت: ۱۳۸۱ ش.) برای نگارنده تعریف می‌کرد: «خالقی اهل گل و گیاه بود، چیدن گل‌ها و قطع درختان را خوش نمی‌داشت و در عوض، دوست داشت نهال غرس کند و همه‌جا را سبز و خرم ببیند». او رابطه‌ی ظریف موسیقی و طبیعت را می‌دانست و درخت را موجود زنده‌ای می‌دید که حتی خشک شده‌ی آن نیز می‌تواند آوای دوست را به‌گوش برساند. در عصر امروز که محیط زیست در معرض خطر جدی نابودی به دست «اشرف مخلوقات» است و تنفس هوای پاک و دیدن درخت و گیاه تبدیل به یک نوع نوستالژی شده، به‌جاست که یاد آن موسیقی‌دان فرهیخته‌ی انسان‌دوست و طبیعت‌گرا را به نحوی شایسته گرامی بذاریم. نه با شعر و شعار، بلکه با پای‌بندی به اصولی که در زندگی و موسیقی آن‌ها وجود داشت: اتحاد روح و جان با موسیقی و نواختن آن با صفای دل، حفظ روابط انسانی بدون چشم‌داشت و محافظت از طبیعت که مادر همه انسان‌هاست. اکثر موسیقیدانان خلاق قدیم نیز به نحوی عاشقانه با طبیعت آمیخته بودند. انسان، موسیقی و طبیعت، اجزایی از یک چرخه‌ی واحد هستند. استاد خالقی آن را خوب می‌دانست.